

جمعه ۱۵ دسامبر ۲۰۱۷

صبرور الله سیاهسنگ

خنجر زنی خانه سامان مکتب فرانکفورت به شهدای شعله جاوید - دکتر فیض و اکرم یاری

داکتر صبور الله «سیاهسنگ»

بازای و دل تنگ مرا *

بر کتاب دارای هزار برگ، نمیتوان و نباید کمتر از ۵۰۰ صفحه نقد نوشت؛ ولی برداشت خواننده - از هر پدیده نوشتاری - میتواند در یک سطر نیز فشرده شود. به دنبال تکه‌های زیرین، سطر کوتاه‌م را خواهم آورد.

(۱) "روایتی از درون" در دو هفته هرگز نمیتوانست اینهمه زود به انبوه خوانندگان درونمرزی و برونمرزها برسد. کسی که کنار ماشین سکنر نشست و ۹۷۶ رویه - از پشتی نخست تا پشتی چهارم - را رایگان به مردم دسترس ساخت، مهربانی خودجوش نکرده است. کتاب باید هرچه زودتر به همین گستردگی در دسامبر ۲۰۱۷ رایگان پخش میشد. چنان شد. **درین کار ماموریت میبینم، خیانت نمیبینم.**

(۲) جلد یکم "روایتی از درون" فوراً **ستایش حامد کرزی** است. نامبرده آمیزه بایزید بسطامی، مهاتما گاندهی، منصور حلاج، ژاندارک اورلیان، چهگوارا، نلسن ماندلا، ابومسلم خراسانی و سکندر مقدونی با حسن یوسف، دم عیسا، ید بیضا، هوش افلاتون، خرد کانت و زبان چامسکی نمایانده شده است. اگر **گهگاه یگان داغ کوچک خانزادگی بر رخسارش دیده** میشود، چه باک؟ مگر لکه گکهای پای طاووس در برابر نگارینه‌های پر طاووس سزاوار فرو گذاشت نیست؟

سراسر ۵۵۵ برگ جلد نخست را بیدرنگ باور میکردم اگر با این پاراگراف پایان مییافت: "کرزی سوگند خورده بود که در سالیان فرمانروایی و پس از آن، دانش و شایستگی خود را از چشم همگان پنهان نگهدارد و همواره هنرمندانه در نقش دلچک ابله نمایان شود." به سخن دیگر، حامدی که از "بن" میشناسیم و کرزی که در کتاب میخوانیم، نه تنها دو تن ناهمگون و بیگانه، بلکه ناسازه و وارونه یکدیگر اند.

در جلد نخست، جاهایی که مدح و مناجات نیاز به "وقف لازم" دارند، کنایه‌هایی میخوانیم به نشانی مردگان و زندگان جریان **شعله جاوید**، وابستگی رهبران خلق و پرچم به آستان کرملین، یورش ارتش سرخ شوروی بر افغانستان، گردگیری از شیشه‌های درز برداشته هنگام سخنرانی بر

آرامگاه غلام محمد غبار و برگردان ماجراجویانه آن گفتار [از سوی محب بارش] برای آشوباندن **فداییان شورای نظار** در برابر یگانه نمودگار دموکراسی ناب.

اینجای کتاب نیز نشانی از پرداختن به اندیشه نیست، تاختن به نامهاست، زیرا روندها بررسی نمیشوند. اگر یاری، دکتر **فیض احمد، امین میوند و چند سیمای دیگر از پشت خنجر میخورند**؛ نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، بربک کارمل و نجیب الله در مقایسه با شاه شجاع آفرین و نفرین میبینند و کارنامه های امیران جهاد با چگونگی زبان، دستار، ریش و مذهب شان شماره میگیرند. پیش و پس از آنها، تنها منم و آزادگی من، عدالتخواهی من، صراحت من، بشردوستی من، دکترای من، دانش من، جایگاه اکادمیک من، سخنرانی من، پالیسی من و ... اگر در جهان تنها یک آدم دیگر مانند من باشد، خودم هستم.

زنجیره "روایتی از درون" نمیگوید که ناهمگونی یورش قشون سرخ (دسمبر ۱۹۷۹) با پذیراندن مهره های دست نشانده و هجوم ارتش ایالات متحده (اکتوبر ۲۰۰۱) با نشاندن مهره های دست نشانده بر سرنوشت مردم افغانستان چیست. اگر نمونه نخست "زورگویی قدرت بیگانه متجاوز" باشد و وزارت های دستگاه رسوایش "مزد گیران شوروی"؛ نمونه دوم چه سرافرازی دارد؟ حامد کرزی چگونه پدید آمد؟ حکومت انتقالی از کجا تمویل، تغذیه و تعصیب میشد؟ به ویژه، مزد ماهانه وزارت های کابینه از کجا می آمد (و می آید)؟ گیریم کر و کور باشم و بگویم امریکا در آرایش کابینه دست نداشت، زیرا دستکم وزیرها با آرا برگزیده میشدند، کدامیک دردناکتر است: آوردن رای پیروزی از پارلمان متهم به بنیادگرایی یا نیاوردن آن؟

(۳) **جلد دوم "روایتی از درون"** را تا نیمه، دنباله جلد یکم یافتم و پس از آن را فراقگنی آنچه در نگاه گوینده "رازهای خطرناک استخباراتی" می آیند، و آنهم چه رازهایی: «**امریکا پاکستان را ارزشمندتر از افغانستان میدانست.** ایالات متحده در کابل به جای ما تصمیم میگرفت. صبغت الله مجددی آسان خرید و فروش میشد. عبدالرسول سیاف و چند برادر مجاهد دیگر **چیگرایان** را **نمیپسندند.** ایران به ارگ ریاست جمهوری افغانستان پول نقد میفرستاد. اشرف غنی مهره امریکاست. "حکومت وحدت ملی" را میتوان دست نشانده جان کری نامید. فلان بزرگ امریکایی خشم گرفت، نان شب ریاست جمهوری را نخورد و ما احساس حقارت کردیم. بارک اوباما آب ارگ را ننوشید. کرزی بر برخی آدمها بیهوده بدگمانی میکرد. برای دست داشتن برادران کرزی در مافیای مالی چند ملیون دالری سند نیافتیم. **عمر داوودزی، فاروق وردک و کریم خرم به ولسمشر نزدیک بودند.** زلمی خلیل زاد زیاد میدانست. عبدالله برنده انتخابات بود، ولی به ما گفته شد خاموش باشیم. کمیوترهای ماروین پترسن و مایکل سمپل در هلمند فایلهای مشکوک داشتند. حامد کرزی نمازخوان میهن پرست است.» والتمت بالخير

(۴) میپذیرم که دوست برای دوست میتواند از جان بگذرد چه رسد به نگاشتن **شهنامه منثوری که رستمش حامد کرزی** باشد؛ ولی چرا لیز دیدگان سیمرخ "روایتی از درون" تنها و تنها بر زیبایی چهره "کرزی" زووم مانده است و نیم سانتی اینسو و آنسو نمیرود؟ آیا وزیر خارجه/ مشاور امنیت ملی - هر کشور - سالهای کار رسمی خود را در ساختاری به نام "حکومت" سپری میکند یا در چاک یخن پیراهن رییس جمهور؟

دمی پذیرفتم که حامد کرزی نماد آزادیخواهی، الگوی میهندوستی، تافته خوشبافت، پرنده پاکیزگی، کیمیای هستی، شیر ژیان و نازنین ترین فرزند هوا و آدم است؛ دو دوره سیاست تباهن با کابینه ناکامش چه میشود؟ آیا برهنگی ننگین دست نشانده بودن او و یارانش را میتوان با ۹۷۶ صفحه کاغذ پوشاند؟ این لاشه پوسیده با ۹۷۶ متر کتان کفن نمیشود.

پیاپی کردن آیین آزادی، دادخواهی و مردمگرایی در وزارت خارجه و دفتر مشاور امنیت ملی مستعمره زیر نگیان امریکا؟ در سرزمینی که شاه نتواند بدون نگهبانان بیگانه به زادگاه خودش گام گذارد و به داروغه خواب آلود پایتخت بگوید: "بالای چشمت ابروست"، آیا صلاحیت وزیرها، فیله‌ها و اسپه‌هایش میتواند بیشتر از رفتار "پیاده" باشد؟

رژیمی که تهدابش نهادینه ساختن قاجاق تریاک، اختلاس بانکی و هزاره ستیزی بود؛ دستگاهی که بیشتر از دو دهه، هر روز، بر سر یکایک سوگمندان افغانستان کلاه گشاد "کمسیون کاغذی" گذاشت و آنان را در رهگذار تندباد فراموشی رها کرد؛ حکومتی که باشندگان کشورش را در دریای تیزاب ته نشین ساخت و حاکمیتی که ریکارد فسادپیشه ترین کشورهای جهان را شکست؛ وزارتخانه هایش چه وظیفه برتر ازین میتوانستند داشته باشند: فرودگاه رفتن برای پذیرایی، نان و جای گذاشتن روی میز و چارج کردن موبایل مهمانان بیرونی؟

جلد دوم هم در سپیدی میان دو فصل، چاشنیهایی برای شگوفاندن لبخند دارد: از بزرگنمایی سینماسکوپ خویشتن تا برجسته سازی کمبود آگاهی در بالاخانه دیپلماتهای پاکستان، هند، ایران و عرب؛ از کهنگی پلاس سه مهمانخانه ایالات متحده تا تازگی زلال برکه پیشروی هتل پنج ستاره در روسیه؛ از روبوسی دیپلماتیک با هیلاری کلینتن تا دستبوسی ثوابی در روستاها و ... (شاید افسانه توجیه بوسه زدن بر دست مجددی در جلد سوم نگاشته شود).

(۵) در نزدیک به هزار برگ "روایتی از درون"، کمتر از پنج لغزش تاپی دیدم و فراوان نارسایی دستور زبان، به ویژه کاربرد نادرست چند ضمیر، واژه و ساختار: زیادتیر از پنجاه مرتبه به جای "مبادله" یا "تبادل" آمده است: "تبادل"، بارها جای "علیه" نگاشته شده "بر علیه" و شاید ۲۰۰ جا: "من برایش گفتم"، او برای من گفت"، "ما برای آنان گفتیم" و "آنها برای ما گفتند"! چگونه میتوان "برای" کسی گفت؟

گرچه ندانستن گرامر سویه تازه کاران را آسیب چشمگیر نخواهد رساند؛ کسی که پیوسته از آشنایی با فرزندان روس، جرمنی، امریکا، انگلستان، ترکیه، عرب و ...، به ویژه نویسندگان و سرودپردازان آگاه افغانستان و ایران دم میزند، باید کمی بهتر بنویسد.

(۶) آنچه در آغاز گفتم، در پایان خواهم آورد:

"افغانستان بدون رهبری حامد کرزی - و من در رکابش - آینده ندارد."

گرفته شده از: "گزارشنامه افغانستان"

